

ابعاد، پیامد و چالش‌های عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی



کیهان برزگر*
بهروز مختاری**

چکیده

این مقاله در پی بررسی چالش‌های فراروی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا است. به نظر می‌رسد دو متغیر مستقل ناهمگنی هویتی و اقتصادی، روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را با چالش مواجه کرده است. برای آزمون این فرضیه، نگارندگان با بهره‌گیری از نظریه‌های سازه‌نگاری و لیبرالیسم اقتصادی تلاش می‌کنند تا به تشریح نگاه اتحادیه اروپا به این روند بپردازند. در اینجا ویژگی‌های ساختار قدرت و سیاست ترکیه از جمله میراث اسلامی و هویت اسلام‌گرایانه، کسری دموکراسی، ساختار نیمه‌دموکراتیک و اقتصاد کوچک در حال توسعه، چالش‌های فراروی عضویت در اتحادیه اروپا به‌شمار می‌روند. نگارندگان نتیجه می‌گیرند که با این ویژگی‌ها، ترکیه همچنان مسیر صعب‌العبوری را برای پیوستن به اتحادیه اروپایی در پیش خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی اتحادیه اروپا، ترکیه، سازه‌نگاری، لیبرالیسم اقتصادی

* استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی: واحد علوم و تحقیقات تهران
kbarzegar@hotmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی: واحد علوم و تحقیقات تهران
behrozmokhtari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۵
فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۰-۱۳۷

مقدمه

پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، به واسطه پاره‌ای از تناقضات و تضادها، پیچیدگی‌های خاصی را برای طرفین ایجاد کرده است. عده‌ای از تحلیلگران مانع اساسی پیوستن این کشور به اتحادیه اروپایی را ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی آن می‌دانند که با عضویت ترکیه، اتحادیه اروپا توفیقی در فرایند هماهنگ‌سازی هویتی خود به دست نخواهد آورد و بر تنوع، گوناگونی و اختلافات موجود در اتحادیه اروپا افزوده خواهد شد (Mather, 2003: 18). عده‌ای دیگر از تحلیلگران، عدم ارتباط منطقی میان سطح رشد اقتصادی ترکیه با شاخص رفاه عمومی در این کشور و همچنین ساختارهای سنتی و ضعیف اقتصادی این کشور در مقایسه با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی را بزرگترین چالش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا عنوان می‌کنند که مشکلات اتحادیه اروپا را دوچندان خواهد کرد (Inac, 2002: 28). به باور نویسندگان این مقاله، تناقض‌ها و پیچیدگی‌های عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی در هر دو طیف هویتی و اقتصادی گسترش یافته و وزن ارتباطی ترکیه را با اتحادیه اروپایی تقلیل داده است. در این راستا، پرسش‌های اصلی مقاله حاضر این است که محورها و کانون‌های نزاع ارزشی-هویتی اتحادیه اروپا در مواجهه با عضویت ترکیه کدامند؟ این اتحادیه مرزبندی‌های اقتصادی خود را با این کشور چگونه ترسیم می‌کند؟ با عنایت به تحولاتی که ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا پشت سر گذاشته و همچنین باتوجه به تضادهای هویتی و اقتصادی مورد اشاره، می‌توان مشکلات ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا را در دو بخش فرهنگی- هویتی (با نظریه سازه‌انگاری) و اقتصادی با نظریه (لیبرالیسم اقتصادی) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۱. روابط ترکیه و اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری

امکان وجود مفهومی به نام «هویت اروپایی» با گسترش اتحادیه اروپا بیش از پیش مورد توجه موافقان و منتقدان این بحث قرار گرفته است. در حقیقت، هویت جمعی مربوط به احساس ذهنی اعضا از لحاظ تعلق داشتن به یکدیگر است؛ به گونه‌ای که برخی آن را شرط لازم برای گروهی می‌دانند که خواهان همکاری سیاسی با یکدیگر می‌باشند. نخستین کارکرد هویت جمعی، فراهم ساختن آمادگی لازم برای همکاری است که خود می‌تواند پیش‌نیاز بنیادی تشکیل یک رژیم به‌شمار رود (Easton, 1965: 15). هویت اولیه اروپایی، زمانی متصور است که اروپائیان نه فقط به‌خاطر وابستگی‌های متقابل اقتصادی، بلکه به‌دلیل فرهنگ مشترک و یا دست‌کم، مشابهت‌های فرهنگی گرد هم آیند. بر این اساس، دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد (Schneeberger, 2009: 85). در نگاه خوش‌بینانه، در میان کشورهای مختلف و باز در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی درک‌های متنوعی از وابستگی به ایده اروپا به‌وجود آمده است. نظریه‌پردازان اولیه اتحادیه اروپایی پیش‌بینی می‌کردند به مرور زمان هویت‌های سیاسی ملی جای خود را به حس مشترک اروپایی‌بودن می‌دهند. برعکس، دیدگاه بدبینانه اساساً وجود هویت اروپایی را تنها یک آرزو می‌داند که امکان تحقق ندارد. اینان در تأیید این ادعا تفاوت‌های زبانی، قومی، مذهبی و نبود فرهنگ و تاریخ مشترک را که با ورود کشورهای بسیار ناهمگون مانند ترکیه تشدید می‌شود - از جمله موانع شکل‌گیری مفهوم «هویت اروپایی» می‌دانند (Kucera, 2006: 7).

از لحاظ موقعیت ژئوپولیتیکی، ترکیه در حد واسط کشورهای غربی و جهان اسلام واقع شده است. این کشور نه مانند کشورهای اسلامی همچون ایران، عراق، عربستان و غیره در قلب جهان اسلام واقع است و نه مانند کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده، در عمق استراتژیک جهان غرب استقرار یافته است (Soyzal, 2004: 39). اگرچه در قانون اساسی مصوب ۱۹۲۸، اسلام به‌عنوان دین رسمی حذف شد و دولت در سال ۱۹۳۷ رسماً سکولاریسم را به‌عنوان مبنای اساسی حکومت اعلام کرد، اما کشور ترکیه به‌علت مسلمان بودن مردم و نیز همجواری با کشورهای جهان اسلام، همچنان متأثر از جریانات و پدیده‌های این کشورها است. از این لحاظ،

پیوستن کشوری مانند ترکیه به اتحادیه و در نتیجه گسترش اتحادیه اروپا به سمت مرزهای شرقی خود باعث تعمیق چالش‌های هویتی می‌شود. ورود ترکیه به لحاظ بافت تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی نیز، بر دامنه تنوع و گوناگونی‌ها و اختلافات موجود در اتحادیه اروپا خواهد افزود. عضویت این کشور منجر به افزایش نیروهای مرکزگرای می‌شود که در صورت عدم کنترل و جذب در زیر چتری از «ارزش‌های فرهنگ اروپایی» که مبنای هویتی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد، می‌توانند به عناصر تهدیدکننده هویت اروپایی تبدیل شوند.

مسائل هویتی در چارچوب پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد توجه قرار داد. نخستین بعد آن مربوط به نگاه سازه‌انگاران اروپائیان به پیوستن ترکیه به این اتحادیه است. هویت اولیه اروپایی از دیدگاه کارل ویتل^۱ آن است که هویت اروپایی پیش‌تر و در زمان قرون وسطی ایجاد شده است. از سوی دیگر، هویت اروپایی می‌تواند به صورت احساس عمومی «اروپایی بودن» و وفاداری به اروپا در مفهوم فرهنگی تعریف شود. وجود تاریخ و خاطره مشترک برای تشکیل اتحادیه اروپا ضروری است (قوام و کیانی، ۱۳۸۹: ۸۴)؛ مؤلفه‌ای که ترکیه را از آن نصیبی نیست. بعضی از صاحب‌نظران نیز، ایده هویت اروپایی را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند: ۱- اروپای ضخیم^۲ به معنای اروپای مسیحی. ۲- اروپای نازک^۳ به معنای اروپای دارای حکومت قانون، مهد دموکراسی و حقوق بشر (Larrabee, 2007: 18- 22) مهم این است که در مسئله پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپایی کدام هویت اروپایی، مد نظر خواهد بود.

بعد دیگر تحلیل چالش هویتی برای اروپا در جهت پیوستن ترکیه به این اتحادیه، مسئله دین و گرایش‌های مذهبی در اتحادیه اروپا است. می‌توان این مطلب را در جمله هلموت کهل؛ صدراعظم سابق آلمان رمزگشایی کرد که می‌گفت: «اروپا باشگاه مسیحی است» (Aydin and Erham, 2004: 95). در این روند، اکثریت جمعیت اروپایی را مسیحیان تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، ارزش‌های فرهنگی و

1. Carll Vintel
2. Thick Europe
3. Thin Europe

مذهبی اروپائیان، ریشه در یونان باستان، سنت‌های رم و دین مسیحیت دارد که بافت کشور ترکیه با این مسائل بیگانه است. یکی دیگر از متغیرهای مهم سازه‌نگاری، هویت کنشگران است. بر اساس این دیدگاه، هویت عبارت است از احسلس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی. هویت یک کنشگر، مستلزم قائل شدن به مرزهای میان «خود» و «دیگری» است. پس هویت‌ها به اعتباری مستلزم تفاوت‌ها هستند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۷۶: ۲۵۱). در فرایند هویت‌سازی، علاوه بر متغیرهای هنجاری بین‌المللی نظیر حقوق بین‌الملل، سازمان‌ها و...، منابع داخلی و غیرسیستمیک مانند ایدئولوژی، جهان‌بینی و مذهب، نقشی سازنده و قوام‌بخش دارند. بنابراین هویت ملی، معلول برابری هنجارها و ساختار معانی بین‌ذهنی در سطح بین‌المللی و هنجارها و نظام معانی مشترک کل جامعه داخلی است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). از دید سازه‌نگارانه، ترکیه در اثر فرارگرفتن در قلمرو جهان اسلام و نیز زمینه‌های لازم برای اسلام‌گرایی و باوجود طریقت‌های ریشه‌دار و با طرفداران فراوان مانند طریقت‌های مولویه، بکتاشیه، قادریه و ادامه جنبش‌های قوی مانند فتح‌الله گولن و نیز به‌واسطه ظهور رسانه‌ها و کانال‌های انتقال بیداری اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای در حال پخش، تحت‌تأثیر هویت اسلامی قرار گرفته است. این هویت در ادامه پیروزی‌های سه‌گانه حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردغان در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ میلادی در انتخابات پارلمانی ترکیه، نمود سیاسی و رسمی یافته است.

از نگاه اروپائیان، تحولات هویتی - سیاسی سال‌های اخیر در ترکیه، چرخشی از سوی هویت اسلامی به هویت اسلام‌گرایانه است؛ بدین معنا که اروپائیان نسبت به ترکیه بدگمانند. به‌باور آنان، اسلام به‌طور سازمانی در حال تقویت شدن است و از حاشیه سیاست به متن آمده و هویت فرهنگی و دینی ترکیه را با افراط‌گرایی عجین کرده است. از این نگاه، شکستن این هویت جدید و رسیدن به تعریفی جدید کار راحتی برای ترکیه نخواهد بود (گوله، ۱۳۸۶: ۸۲). همچنین اروپایی‌ها نگران آن هستند که با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، جمعیت مسلمان این اتحادیه افزایش پیدا کرده و خصلت مسیحی آنرا تضعیف کند (Inac, 2002: 23). براساس آمار و اطلاعات موجود، مسلمانان پرشمارترین گروه مهاجر به اروپا به‌شمار می‌روند. نرخ رشد



فزاینده مسلمانان در اروپا، به یکی از دغدغه‌های مقامات اروپایی پیرامون نحوه ادغام این اقلیت‌ها در نظام فرهنگی اروپایی تبدیل شده است. در همین رابطه، وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۳، در گزارش سالیانه خود پیرامون آزادی‌های مذهبی در سطح بین‌المللی، تعداد مسلمانان ساکن در اروپا را پانزده میلیون نفر که معادل چهار درصد جمعیت این قاره می‌باشد، برآورد نموده است (Daloglu, 2010: 10). در صورت احتساب ترکیه، جمعیت مسلمانان اروپا به نود میلیون که معادل پانزده درصد کل این قاره است، افزایش خواهد یافت.

براساس رویکرد راهبردی کلان اتحادیه اروپا در گسترش به‌سوی شرق که منعکس‌کننده بررسی‌های سازه‌نگارانه نظیر ایجاد و تقویت یک هویت پان‌اروپایی است، گسترش ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات لیبرال در جهت بزرگ‌تر کردن اروپا، گامی به‌سمت و سوی بسط اجتماع بین‌المللی است (Friis, 2004:18). از مهم‌ترین عناصر هویتی اروپا در این بخش، تأکید بر حقوق مدنی، آزادی عقیده و بیان، برابری، حاکمیت قانون، پلورالیسم، دموکراسی و حقوق بشر است. بر این اساس، اروپائیان نه‌تنها از ارزش‌ها و تاریخ مشترک برخوردارند، بلکه در فرایند یکپارچگی، دارای آینده مشترک خواهند بود (Kucera, 2006: 1-5).

عوامل گوناگونی ریشه ارزش‌های اروپایی را تشکیل می‌دهند. بعضی از پژوهشگران این عوامل را امپراطوری روم، مسیحیت، روشنگری، صنعتی شدن، معلومات زبانی مشترک و محیط مشترک می‌دانند. عده‌ای نیز به یونان باستان، رومانتیسم و جامعه رفاه اشاره می‌کنند. واکلاو هاول، تعلق اروپائیان به قاره‌ای تفکیک‌ناپذیر و آزادی فردی را از مؤثرترین عناصر هویت اروپایی تلقی می‌کند (Havel, 1996: 83). هابرماس بر آن است که هویت اروپایی، لاجرم باید هویتی سیاسی و دموکراتیک باشد که به‌رهندي از تاریخ و خاطره مشترک در فراروی همگرایی اروپایی جزء لاینفک آن است (Habermas, 1998: 25). مانوئل کاستلز با بیان اینکه «ساخته‌شدن هویت» همواره در چارچوب روابط قدرت صورت می‌گیرد، می‌کوشد تا با تکیه بر این استدلال، سه جلوه و ریشه متفاوت هویت‌سازی را از یکدیگر متمایز کند:

۱- هویت مشروعیت‌ساز: هویتی که توسط نهادهای اجتماعی غالب با هدف

گسترش و عقلانی‌سازی سیطره خود بر سایر گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد؛
۲- هویت مقاومت: هویتی که بازیگران اجتماعی به حاشیه رانده‌شده توسط
منطق سیطره و با اصول متفاوت از ارزش‌های این طبقه برای خود ساخته‌اند؛
۳- هویت پروژه‌ای: بازیگران اجتماعی بر مبنای اندوخته‌های فرهنگی مشترک
می‌کوشند تا هویت جدیدی را بسازند که با تکیه بر آن بتوانند به بازتعریف جایگاه
اجتماعی خود بپردازند (Castells, 2004: 8).

به نظر می‌رسد که ترکیه در درونی‌سازی هویت پروژه‌ای و جلب پذیرش عمومی
اروپائیان ناکام بوده است. وجود خلأ مشروعیت و یا کسری دمکراسی^۱ در ساختار
کشور ترکیه و نیز جلوه‌گر شدن وجوه نوینی از ناامنی و تهدید علیه امنیت اجتماعی
در این کشور، به‌ویژه در ارتباط با عدم ادغام مهاجران، اقلیت‌ها، کردها و... در نظام
فرهنگی این کشور، می‌تواند بیانگر آن باشد که هویت پروژه‌ای و یا سیاسی ترکیه تا
شکل‌گیری کامل با موانع جدی روبه‌رو شده است. همچنین اگر ریشه‌های شکل‌گیری
هویت اروپایی را پیش‌تر و در زمان قرون وسطی بدانیم که بعدها به‌صورت عمومی
«اروپایی بودن و وفاداری به اروپا» در مفهوم فرهنگی تعریف شده است، بی‌شک
ترکیه فاقد مؤلفه لازم برای اروپایی شدن است. این همان مسئله‌ای است که فرانسه و
آلمان به‌دفعات از آن یاد کرده‌اند. نباید فراموش کرد که ترکیه از لحاظ تاریخی تا
زمانی که اروپا و مسیحیت مترادف هم بودند، نمی‌توانست بخشی از اروپا تلقی شود.
ترکیه امروز، محصول کمالیسم است که با وجود ارتباطات راهبردی، فرهنگی و
مذهبی عمیق‌تر با جهان اسلام و خاورمیانه، یک کشور آسیایی محسوب می‌شود که
بخش کوچکی از آن در اروپاست. در چنین وضعیتی باید دید اتحادیه اروپا برای
برخورداری از هویت اروپایی تا چه اندازه می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد
(Larrabee, 2007: 103). در این خصوص می‌توان نظریه سازه‌انگاران را برجسته کرد. به
بیان الکساندر ونت: «هویت‌ها بنیان منافع هستند» (Wednt, 1992: 398). سازه‌انگاران
تمرکز خویش را بر اعتقادات بین‌الذهانی که در سطحی گسترده میان مردمان جهان
مشترک است، قرار می‌دهند و برای نمونه هویت‌های ملی را به‌صورت
ساخت‌بندی‌های اجتماعی در نظر می‌گیرند و بر این تصورند که منافع و هویت‌های



انسان بصورتی که آنان خویشتن را در روابط با سایرین درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند (Onuf, 1998: 4).

منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی اتحادیه اروپا، مؤلفه‌های گوناگونی دارد. این مؤلفه‌ها را می‌توان به دو حوزه شناختی (ذهنی) و روانشناختی (روانی) تقسیم‌بندی کرد. حوزه شناختی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، آگاهی‌ها و رویکردهاست، ولی حوزه روانشناختی شامل احساسات، نیازها و تمایلات است. مرجع تشخیص وجود یا فقدان مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت در یک فرد یا گروه، ناظر بر افراد یا گروه‌هایی است که می‌توانند به روش‌های منطقی و عملی به وجود یا فقدان یک یا چند خصوصیت هویتی در فرد یا گروهی آگاهی یابند (Beetham, 1998: 33). منظور از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم اتحادیه اروپا می‌شود که آنها را از سایر ملت‌ها متمایز کرده است. این منابع هویت‌ساز، مبنای درک و تفسیر سیاست‌گذاران از عرصه روابط بین‌المللی می‌باشد. منابع هویت‌ساز سیاست خارجی اتحادیه اروپا را بدین شکل می‌توان برشمرد: ۱- تاریخ اروپا (یونان باستان، قرون وسطی، رنسانس و عصر روشنگری) ۲- دین مسیحیت و اندیشه‌های فرهنگی و سیاسی آن ۳- لیبرالیسم و ویژگی‌های اقتصادی آن ۴- اومانیزم.

برای مدت زمانی طولانی، اروپا و مسیحیت مرادف یکدیگر تلقی می‌شدند. با وجود تحولات عمیق و گسترده‌ای که در روند سکولاریزه کردن دین به وقوع پیوست، امروزه برخورد جوامع اروپایی با اسلام، مانع از تشکیل آن «دیگ درهم جوش» می‌شود. در چنین شرایطی است که در جامعه فرانسه، اسلام دین دوم به‌شمار می‌رود و مسلمانان بوسنی و آلبانی نیز از دایره ملت‌های اروپایی کنار گذاشته می‌شوند. این درحالی است که اسلام یکی از عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تشکیل هویت ترکیه به‌شمار می‌رود و این کشور هنوز نتوانسته است از درون دولایه اسلامی و اروپایی خود، تعریفی روشن ارائه دهد (قوام و کیانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

نگاهی گذرا به این مؤلفه‌های هویت‌ساز، نشان می‌دهد که ترکیه فاقد تمام و



کمال این منابع هویت‌ساز در چارچوب هویت اروپایی است. هرچند که گفته می‌شود مسائل حقوق بشری، دخالت ارتش و نظامیان در ساختار سیاست، مسئله قبرس و اکراد، موانعی مهم در پذیرش ترکیه به‌عنوان یک کشور اروپایی است، اما به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین مانع در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، هویت اسلام‌گرایانه این کشور است؛ چرا که به محض پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا این کشور با توجه به جمعیت بالای خود به وزنه‌ای مهم در اتحادیه اروپا تبدیل خواهد شد که بافت جمعیت مسیحی این اتحادیه را دستخوش تحول خواهد کرد. از این‌رو، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا می‌تواند هویت اتحادیه اروپا را که منحصر‌آیک کلوپ مسیحی است، مورد چالش جدی قرار دهد.

۱-۱. مسئله حقوق بشر در روابط اتحادیه اروپا و ترکیه

یکی از موضوعات مهم برای جوامع اروپایی پس از فروپاشی کمونیسم، تعهد اروپائیان به حقوق بشر و رعایت حقوق اقلیت‌هاست که شاخصی مهم برای عضویت کشورها در این اتحادیه به‌شمار می‌رود. نقطه عطف مسائل حقوق بشری در گسترش اتحادیه، مصوبه شورای کپنهاگ^۱ بود که بر پایبندی کشورها به معیارهای اساسی حقوق بشری تأکید می‌کرد. بیانیه لاکن^۱ اعلام می‌دارد که ورود به اتحادیه تنها برای کشورهای مقدور است که ارزش‌هایی چون انتخابات آزاد، احترام به اقلیت‌ها و احترام به حاکمیت قانون را سرلوحه خود قرار داده‌اند. در این میان پارلمان اروپا، سیاست تأکید بر اهمیت ترویج احترام به حقوق بشر در ترکیه را عهده‌دار است و این مسئله از سال ۱۹۹۹ که موقعیت کاندیداتوری عضویت در اتحادیه اروپا به ترکیه اعطا شد، به نقطه محوری سیاست اتحادیه در برابر این کشور تبدیل شده است.

از چالش‌های مهم ساختاری ترکیه در قبال پیوستن به اتحادیه اروپایی، ساختار نیمه‌دمکراتیک و غیر متکثر حاکم بر این کشور است. اگرچه برای سرپوش گذاشتن بر این مشکل، دولت رجب طیب اردوغان در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با اتخاذ سیاست مبتنی بر انعطاف و پاسداشت اصول دمکراسی، ضمن رعایت حقوق

1. Laeken Declaration



سیاسی و اجتماعی مردم به بهبود وضعیت مدنی مردم پردازد و در این خصوص زمینه بهره‌مندی زندانیان سیاسی را از وکیل مهیا کرده است. با این وجود، در دولت اردوغان نیز، بسیاری از خبرنگاران ترکیه به دلیل انتقاد از دولت، تحت فشار قرار گرفته و یا زندانی شده‌اند. سازمان گزارشگران بدون مرز در گزارش سال ۲۰۱۲ خود، از ترکیه به‌عنوان «بزرگ‌ترین زندان» خبرنگاران یاد کرد. در حال حاضر ۷۲ خبرنگار و دستیارانشان در بازداشتگاه‌های ترکیه به سر می‌برند. این سازمان با تأکید بر اینکه شنود تلفن‌ها، بازداشت گسترده خبرنگاران، تحقیر منابع خبری و تهدید رسانه‌ها در ترکیه از جمله مواردی است که موجب افزایش بازداشت‌شدگان شده است، مکرراً از این کشور به‌عنوان ناقض حقوق خبرنگاران یاد کرده است (Rsf.org, 2012). همچنین نهاد رسانه‌ای کمیته حمایت از روزنامه نگاران (سی.پی.جی.)^۱، ترکیه را به‌عنوان بزرگ‌ترین سرکوبگر آزادی رسانه در سال ۲۰۱۲ معرفی کرد (Harrison, 2010:121).

۱-۲. مسئله کردها در روابط اتحادیه اروپا و ترکیه

در کشور ترکیه نوعی بی‌اعتمادی در مورد نحوه تعامل با کردهای این کشور وجود دارد. با توجه به نگاه حقوق بشری اروپائیان به مسئله کردها و نگاه تروریستی دولت ترکیه به این مسئله، می‌توان این مسئله را نیز با رویکرد سازه‌نگاری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اتحادیه اروپا با تفکیک مسئله کردها به‌عنوان یک مسئله فراملی برای ترکیه، به مسئله اکراد از منظری فراملی نیز توجه دارد. این درحالی است که ترکیه نمی‌تواند رابطه خاصی میان این دو سطح برقرار کند. مسئله کردها در ترکیه مهم‌ترین اصل در سیاست داخلی و خارجی ترکیه است. نقش کردها در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، باعث شده است دیگر مقولات حقوق بشری کم‌رنگ‌تر جلوه کنند. خارج از مفهوم ادبیات سیاسی قومیت که مهم‌ترین نقطه تضاد آفرین بین ترکیه و اتحادیه اروپا است، دغدغه‌های مشترکی میان اتحادیه اروپا و ترکیه بر سر مسئله اکراد نیز وجود دارد و آن‌هم اتحاد میان اسلام‌گرایان و ناسیونالیست‌های کرد است که به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های مشترک تبدیل شده

1. Committee to Protect Journalists(CPJ)

است. در سال ۱۹۹۶ مقامات ترکیه دو مقوله جدایی‌طلبی کردی و اسلام‌گرایی را به‌عنوان عمده‌ترین تهدیدات علیه امنیت ملی این کشور تعریف نموده بودند، اما این تنها یک روی سکه بود. در طرف دیگر، ترکیه روابطی پرتنش را تقریباً با تمامی همسایگان خود بر سر مسئله کردها پشت سر می‌گذراند (Robert, 2001: 125).

مسئله کردها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را از دهه ۱۹۹۰ خدش‌دار کرده و شکاف بزرگی در درک اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد رفتار با اقلیت کردها به‌وجود آورده است. از نظر جامعه اروپا، مسئله کردها باید با ابزارهای سیاسی و بدون به‌کارگیری خشونت و ابزارهای نظامی حل شود، اما از نظر ترکیه این مسئله به تروریسم مربوط می‌شود که باید با یک راه‌حل نظامی حل شود. از زمانی که مسئله کردها به مانع مهمی در روابط ترکیه با جهان غرب تبدیل شد، دولت ترکیه با معضل بزرگی مواجه بوده است (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۱۶۴). از نگاه سازه‌انگاران که داور نهایی معنا، ساختار بین‌ذهنی است، اتحادیه اروپا رهبران ترکیه را اسیر فضای ساختار ذهنی و روانی خود می‌داند که نقش امنیتی برای شهروندان کرد خود قائل هستند. آنها ترکیه را به پاک‌سازی قومی کردها متهم می‌کنند. این در حالی است که مسئله قومیت، مدت‌هاست که در اتحادیه اروپایی حل شده است و آنها بر مسائل مهم‌تری چون گفتمان‌های حقوق بشری تأکید دارند. اروپائیان توانسته‌اند یک جامعه متکثر قومی بر پایه دولت‌ملت ایجاد کنند و در حقیقت از این مسائل عبور کرده‌اند، ولی ترکیه هنوز در مباحث قومیتی خود درگیر است که این مسئله تا حد زیادی، خود معلول عدم توجه به رابطه دو سطح فراملی و فراملی در مسئله کردها است (Muller, 2009: 14). از آنجا که دو عنصر تاریخ مشترک و خاطره جمعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت جمعی دارد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دولت ترکیه با شهروندان ترک و کردش توان دستیابی به یک هویت مشترک را داراست یا خیر؟ از نگاه دولت‌مردان ترکیه، کردها به‌خاطر شکاف ایدئولوژیک و طبقاتی خود، فاقد آگاهی جمعی برای طی کردن فرایند شهروندی هستند.



کردها عموماً از این مسئله گلایه دارند که به آنها به‌عنوان شهروند درجه دوم و

اتحادیه باید ذیل مقوله حقوق بشر قرار گیرد. مطابق تعریف ارائه‌شده در ایدئولوژی کمالیستی، همه شهروندان ترکیه، ترک هستند و کردها نمی‌توانند خواستار توجه به حقوق اقلیت‌ها شوند، زیرا آنها اقلیت نیستند (Jumbo, 2007: 8-10). بخشی از شهروندان ترکیه هنوز به یک هویت مشترک دست نیافته‌اند و ترکیه هنوز در رفتار با شهروندان خود دچار تناقض است. در حقیقت هنوز مسئله قومیت در ترکیه حل نشده، باقی مانده است و کردها به خاطر تبعیض‌های کلی که علیه آنها به‌کار رفته، هویت کردی خود را بر هویت‌های دیگر ترجیح می‌دانند.

بدین ترتیب، بخش مهمی از چالش‌های حقوق بشری اتحادیه اروپا در ارتباط با ترکیه، مربوط به مسئله کردها در ترکیه است. باید خاطر نشان کرد که دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه توانسته است روند جامعه‌پذیری را بهتر شکل بدهد؛ به نحوی که برای نخستین بار در تاریخ کشور ترکیه، آقای اردوغان با حضور در محافل روشنفکری این کشور و شهر کردنشین «دیاربکر» تأکید کرد که مسئله کردها از راه دمکراسی قابل حل است (Borzel, 2007: 55). البته این مسئله نیز جالب توجه است که ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه به‌خوبی در مسیر دمکراتیک و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حرکت کرده است که به نظر می‌رسد نوید بخش آینده‌های روشن در این زمینه برای ترکیه باشد. اردوغان در سال ۲۰۰۴، طی سخنانی مهم و تأثیرگذار اظهار داشت: «حتی اگر اتحادیه اروپایی مذاکرات الحاق را با ما رسماً آغاز نکنند، ما اصلاحات را پیش خواهیم برد» (Gamze, 2006: 130-149). نگاهی به روند تحولات اتحادیه اروپا و ترکیه طی چند سال گذشته نشان می‌دهد که همکاری دو طرف برای جلوگیری از تبدیل شدن مسئله کردها به یک عامل منفی، تا حد قابل توجهی به موفقیت نزدیک بوده است، ولی اگر بهبود روابط را در این مسئله بدانیم، دچار نوعی تقلیل‌گرایی خواهیم شد. فراتر از مسئله کردها، ترکیه و اتحادیه اروپا نیازمند حل اختلافات ریشه‌ای با یکدیگر می‌باشند. البته اگر خواهیم از نگاه سازه‌نگارانه این نتیجه‌گیری را دقیق‌تر بیان کنیم، باید بگوییم دو طرف باید به یک فهم حقوق بشری مشترک نائل شوند؛ به‌خصوص برای ترکیه که یک ساختار غیرمتکثر و نیمه‌دمکراتیک دارد.



۳-۱. مسئله قبرس در روابط اتحادیه اروپا و ترکیه

اصلی‌ترین مانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به‌غیر از مسائل هویتی، دموکراسی و حقوق بشر، موضوع قبرس است. مسئله قبرس در سیاست خارجی ترکیه، به‌صورتی کاملاً حساس درآمده و جایی را برای سازش باقی نگذاشته است، اما دولت اردوغان با چشم‌انداز بهتری با آن برخورد کرده و تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن مسئله قبرس به عنوان مانعی در برابر عضویت انجام داده است (Sozen, 2011: 48). به‌نحوی که مهم‌ترین تحول در سیاست خارجی قبرس، امضای سندی از سوی ترکیه بود که بر اساس آن، ترکیه اتحادیه گمرکی خود با اتحادیه اروپایی را به‌تمام اعضای آن (و از جمله قبرس جنوبی) تسری می‌داد. هرچند سیاست قبرسی دولت اردوغان در نهایت قرین موفقیت نبود، اما در مورد انجام اصلاحات لیبرالی در راستای فراهم‌نمودن زمینه‌های همگرایی با اتحادیه اروپایی، بسیار موفق عمل کرد (Tunkrova & Saradin, 2010: 18).

پیش از این، اتحادیه اروپا اعلام کرده بود که در سال ۲۰۰۲ بخش یونانی‌نشین قبرس را در اتحادیه اروپا خواهد پذیرفت و اگر دو قبرس متحد شوند و مشکلات خود را حل کنند، هر دو به اتحادیه اروپا خواهند پیوست، ولی به دلیل اعتراضات ترکیه و نگرانی اتحادیه اروپا از واکنش‌های احتمالی آن کشور، تاریخ عضویت قبرس به ۲۰۰۴ موکول شد و اعلام شد اگر بخش ترک‌نشین قبرس بتواند تا مارس ۲۰۰۵ به بخش یونانی‌نشین قبرس بپیوندد، هر دو کشور تحت عنوان قبرس وارد اتحادیه اروپا خواهند شد، در غیر این صورت فقط بخش یونانی‌نشین وارد اتحادیه خواهد شد. در دسامبر ۲۰۰۲ زمانی که شورای کپنهاگ اروپا تشکیل شد، عضویت قبرس در اتحادیه اروپا مورد تأیید قرار گرفت و نهایتاً در اول مه ۲۰۰۴، این کشور رسماً به اتحادیه اروپا ملحق شد. موضوع قبرس، به‌خصوص بعد از اینکه بخش یونانی‌نشین قبرس به عضویت اتحادیه اروپایی درآمد، پیچیدگی‌های بیشتری یافت. ترکیه به‌راحتی حاضر نیست از قبرس شمالی ترک‌نشین دست بردارد و لذا این موضوع مورد بحث اتحادیه اروپا و ترکیه است (www.UNcyprustalks.org, 2011).

در نگرش ترک‌ها نسبت به قبرس، عامل جنگ سرد و نظام دوقطبی سابق را می‌توان مشاهده کرد. ترک‌ها با بیش از نیم‌سده همکاری با غرب و ایفای نقش مؤثر در



جهت منافع آنها، با پایان جنگ سرد، به توقعاتی که در این همکاری داشتند، دست نیافتند. از این رو، ترکیه در تلاش است با توسل به قبرس شمالی، به مطالبات خود در خصوص عضویت در اتحادیه اروپا دست یابد (Robins, 2007: 45).

مسئله قبرس را نیز می‌توان بر اساس نظریه سازه‌انگاران توضیح داد. از دیدگاه نیکلاس اونف، این کردارها و یا کنش بازیگران است که هویت یک بازیگر را شکل می‌دهد (Onuf, 1998: 3). اتحادیه اروپا رفتار ترکیه در حمله به قبرس و انفکاک قبرس شمالی از بدنه اروپا را بر نمی‌تابد و این عمل را نشانه همان رفتار برون‌گذارانه (درمقابل رفتار درون‌گذارانه اروپایی) ترکیه و خوی و روش عثمانی‌گرایی این کشور می‌داند. اروپائیان قبرس را در حوزه تمدنی اروپا قلمداد می‌کنند، در نتیجه از دید اروپائیان، روش ترکیه در مسئله قبرس، از ترکیه یک «دگر» می‌سازد که با رفتار درون‌گذارانه اروپایی همخوانی ندارد. به باور اروپائیان، رفتار ترکیه در قبال قبرس با اصول اروپائی بودن در تضاد است. از نظر اروپائیان، رفتار ترکیه در ترک‌سازی^۱ قبرس شمالی و در پیش گرفتن سیاست‌هایی همچون تبدیل کلیساها به مسجد، ادامه همان روش و خوی عثمانی‌گری ترکیه است.

پیوند زدن نظریه‌های سازه‌انگاری به پیشینه تاریخی روابط ترکیه و اتحادیه اروپایی، نمی‌تواند به‌طور کامل تبیینگر بن‌بست حاکم بین ترکیه و اتحادیه اروپایی باشد. در واقع بن‌بست حاکم بر روابط فی‌مابین نشان می‌دهد که ساختارهای بین‌المللی فقط ذهنی نیستند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، گونه‌های مختلفی از رهیافت‌های مادی‌گرایانه و اقتصادمحور بر روابط دو طرف سنگینی کرده است. در حقیقت دو نوع کج‌فهمی در نظریه سازه‌انگاران در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا ما را نیازمند نظریه دومی می‌کند که مشکلات این عضویت را توضیح دهد. کج‌فهمی نوع اول این است که چالش سازه‌انگاری را صرفاً به یک انتقاد صرف تقلیل می‌دهد و ما نمی‌توانیم ماهیت اصلی رفتار اروپائیان را کشف کنیم؛ چرا که مثلاً دغدغه‌های هویتی اروپائیان فقط مختص ترکیه است و دیگر کشورها را دربر نمی‌گیرد. کج‌فهمی نوع دوم عبارت است از این تصور که سازه‌انگاری، قواعد و هنجارهای رفتار بازیگران را هدایت می‌کند، اما این قواعد و هنجارها فردی نیستند، بلکه ماهیت

1. Turkification

بیناذهنی دارند. این تغییرات باید در سطوح دیگر نیز مطالعه شوند و همین ما را محتاج نظریات ساختارمحور اقتصادی می‌کند.

۲. روابط ترکیه و اتحادیه اروپا از منظر لیبرالیسم اقتصادی

همگرایی اقتصادی، محور داستان موفقیت اتحادیه اروپا می‌باشد (Magenette, 2005:18). در واقع حذف تدریجی موانع اقتصادی طی نیم‌قرن گذشته به بهبود استانداردهای زندگی، فرصت‌های جدید برای سرمایه‌گذاری و پیوندهای نزدیک‌تر سیاسی و اقتصادی میان کشورهای عضو اتحادیه کمک نموده است. بدون در نظر گرفتن بحران منطقه یورو که دول اروپایی را به شدت به خود مشغول داشته و منجر به اتخاذ یکسلسله اقدامات ریاضتی گردیده و سطح عمومی رفاه را دستخوش نوسان ساخته است، نگرانی جدید اتحادیه اروپایی، هجوم نیروی کار ارزان کشورهای تازه‌وارد به این اتحادیه می‌باشد. این مسئله باعث می‌شود که در وهله نخست جابه‌جایی جمعیتی در درون اتحادیه روی دهد که این جمعیت جدید لزوماً هویت «غیر» دارند و در وهله دوم باعث بیکارشدن کارگران کشورهای عضو اتحادیه می‌شود.

از دیدگاه رویکرد نولیبرالیستی، اصول تجارت آزاد در دوران معاصر همچنان محوریت دارد. صاحبان مشاغل باید اجازه داشته باشند بدون نگرانی از موانع ملی، به مبادله پول و کالا پرداخته و محدودیت حقوقی چندانی در راه تجارت بین‌المللی آنها نباشد و هیچ حمایت تصنعی یا یارانه‌ای، که آزادی مبادله آنها را محدود می‌کند، وجود نداشته باشد. نولیبرال‌ها، حمایت‌گرایی^۱ را سیاستی قلمداد می‌کنند که تأثیر مهلکی بر مردم کشورها دارد. سیاست‌هایی که از صنایع غیررقابتی در برابر اصول بازار حمایت می‌کنند؛ تجارت بین‌الملل را به فساد کشانده، تقاضا را در بازار تحریف کرده، قیمت‌ها را به‌طور تصنعی پایین می‌آورند و ناکارایی را تشویق می‌کنند (Burchill and others, 2005: 112).

با توجه به این‌گونه دغدغه‌های نولیبرالیستی در ارتباط با جریان اقتصاد آزاد، بهتر می‌توان تضادهای اتحادیه اروپا را در خصوص عضویت کشور ترکیه تبیین کرد.

از نظر اتحادیه اروپا، دورنمای عضویت ترکیه در این اتحادیه، در گرو ارجحیت مردم سالاری بر نظامی‌گری و تجارت آزاد بر خوداتکایی است. البته اروپایی‌ها بر سر این موضوع که چگونه اتحادیه منافع خودش را در قبال ترکیه ادراک می‌کند، نظر واحدی ندارند. اتحادیه اروپایی درخصوص عضویت ترکیه نگران بیشینه‌سازی «دستاوردهای مطلق» خود، مستقل از رقبا است. البته در این عضویت، کشورهای ثروتمند اتحادیه اروپا معتقدند که ممکن است این رابطه یک بازی با حاصل جمع صفر باشد. عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی نه تنها نوسانات اقتصادی چشمگیری را ایجاد می‌کند، بلکه چالش‌ها و الزامات سیاسی مهمی دارد که نظریه لیبرالیسم اقتصادی نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. یکی از دلایل کاربرد رویکرد لیبرالیسم اقتصادی مربوط به گسترش اتحادیه اروپا به سوی شرق می‌باشد؛ چراکه اروپائیان بسیار نگران چالش‌های اقتصادی ایجادشده از قبل این گسترش برای خود هستند.

۳. امنیت اقتصادی و چالش فقرای اروپا

ترکیه کشوری بزرگ و دارای اقتصادی در حال توسعه است. این کشور از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیک هنوز وابسته است و برای کاستن از این وابستگی‌ها باید اقتصاد خود را متنوع‌تر کند. این عوامل، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپایی را به‌طور کلی کند کرده و نگرانی و مقاومت بسیاری از بخش‌های اروپا را برانگیخته است. تا سال ۲۰۱۵ جمعیت ترکیه به بیش از هشتاد میلیون نفر می‌رسد؛ یعنی جمعیتی برابر با آلمان که چهارده درصد از جمعیت اتحادیه اروپایی را تشکیل می‌دهد. با توجه به شرایط نامشخص اتحادیه اروپایی و ترکیه، حدس دقیق پیامدهای عضویت ترکیه برای نهادهای اروپایی و اتحاد سیاسی و سیاست مالی آن دشوار است. روشن است که سازوکار جدید تعریف‌شده در قانون اساسی درباره نفوذ کشورها براساس جمعیت آنها، به ترکیه قدرتی معادل چهار کشور بزرگ اروپا (آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا) می‌دهد.

در نگاه بدبینانه اروپائیان نسبت به عضویت یک کشور فقیرتر مانند ترکیه، کارگران کشورهای فقیرتر این نوع کشورها، مشاغل کارگران کشورهای ثروتمندتر را از کف آنان خواهند ربود و شرکتها محل فعالیت خود را به کشورهایی انتقال



خواهند داد که هزینه نیروی کار در آن ارزان‌تر و حمایت‌های اجتماعی کمتر است. کشورهای ثروتمندتر توان پرداخت یارانه‌های هنگفت به کشورهای فقیرتر را ندارند (Green, 2001: 57). در بعد اقتصادی، ترکیه باید آنچنان استانداردهای اتحادیه را برآورده نماید که کشورهای اتحادیه احساس نمایند ترکیه از نظر اقتصادی هزینه‌ای برای آنها نخواهد داشت (Fuller, 2008: 78). این روند؛ یعنی ورود «فقرای» اروپا به جرگه اتحادیه، نه تنها امکانات اقتصادی بیشتری در اختیار اعضا قرار نمی‌دهد، بلکه باری بردوش سایر اعضا گذارده و منجر به بسط سواری مجانی می‌شود.

لیبرالیسم اقتصادی در حقیقت نظریه اقتصادی و سیاسی است که از نظر داخلی بر این باور است که حکومت باید حداقل نقش و وظیفه را در جامعه ایفا کند (Gilpin, 1987: 30). به‌عنوان یک نظریه بین‌المللی، لیبرالیسم اقتصادی به‌طور خاص به دفاع از تجارت آزاد و آنچه امروزه وابستگی پیچیده گفته می‌شود، می‌پردازد. طرفداران تجارت آزاد بر این اعتقاد بوده‌اند که چنین سیستمی از روابط، باعث برطرف کردن علل اقتصادی تعارض از نظام بین‌الملل می‌شود. ظهور کشورهای جهان سوم در نظام بین‌الملل بعد از ۱۹۴۵، یک نوع برداشت جبرانی از لیبرالیسم را با حوزه‌های موضوعی کامل که بتواند ایده‌های خود را به‌کار ببرد، ارائه کرد (Hobson, 1938: 89). طبق این دیدگاه، دولت‌های جهان اول باید خود را برای انجام دادن کار بیشتر برای کشورهای کمتر توسعه یافته در چارچوب نظم لیبرال آماده کنند. بسیاری از تقاضاها تحت پوشش نظم نوین اقتصادی بین‌الملل و از طریق نهادهایی نظیر آنکتاد مطرح شد. تثبیت نرخ کالا یکی از سازوکارهایی بود که در چارچوب دیدگاه‌های لیبرال مورد توجه قرار می‌گرفت (Gilpin, 1987: 35). با وجود اینکه ترکیه بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در میان کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱ در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ داشته است، اما ساختارهای اقتصادی این کشور در مقایسه با کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، دچار ضعف‌های آشکاری است. براساس آخرین برآوردهای کمیسیون اقتصادی اروپا، پیوستن ترکیه به این اتحادیه ۲۸ میلیارد یورو برای اتحادیه اروپا هزینه در پی خواهد داشت (Eustudies.org, 2008).

1. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

اکنون ترکیه برای جایگاه دهم اقتصاد جهانی خیز برداشته است و در حال حاضر نیز خود را هم‌شأن کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که از پیوستن این کشور به اتحادیه اروپایی جلوگیری کرده‌اند. اما بحران‌های منطقه‌ای همواره آثار سوء خود را بر محیط درونی کشورها تحمیل کرده است. اگر بحران‌های اقتصادی بر ترکیه اثرگذار باشد، سرمایه‌هایی که اکنون در ترکیه اندوخته شده است از این کشور خارج می‌شود و ترکیه دستخوش بحران نقدینگی خواهد شد و این مسئله یکی از نکات تأمل برانگیز در نگاه اروپائیان به ترکیه است. اگر ترکیه نتواند از زیر فشارهای داخلی و خارجی رها شود، در آینده شاهد بروز مشکلات دیرینه خود یعنی تورم، کسری بودجه و کاهش سطح تولید خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل مسائل ترکیه در ارتباط با عضویت این کشور در اتحادیه اروپایی از منظر نظریه‌های سازه‌نگاری و لیبرالیسم اقتصادی بوده است. پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، مسئله‌ای اولویت‌دار، با پیشینه‌ای نسبتاً طولانی در سپهر سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی خارجی این کشور محسوب می‌شود. اروپا منطقه‌ای است که نه تنها تاریخ، فرهنگ و اقتصادش همخوانی خاصی با ترکیه ندارد، بلکه تفاوت‌های بنیادینی نیز میان این دو وجود دارد. بر این مبنا، کمی خوش‌بینانه خواهد بود اگر مدعی شویم اعضای مهم اتحادیه به عضویت ترکیه تن در دهند. پاسخ منفی و تحقیرآمیز برخی از دول اروپایی مانند فرانسه، مسیر پیچیده و دشوار پیوستن آنکارا به اتحادیه اروپا را با چالش‌های جدید و فزاینده‌ای روبه‌رو کرده است. تنش‌های ناشی از هویت اسلام‌گرایانه ترک‌ها و تفاوت‌های فرهنگی بنیادین و مشکلات حل نشده بسیاری وجود دارد. مسئله قبرس، حقوق اقلیت‌ها و کردها، مسئله ارمنستان و هولوکاست، گردش آزاد نیروی کار، سیاست‌های اعمال‌شده برای رقابتی‌تر کردن اقتصاد، سیاست‌های پولی و مالی، بیمه، محیط زیست، دادگستری و حقوق اساسی، از مهم‌ترین مشکلات فراروی ترکیه در راه عضویت به اتحادیه اروپایی است. همچنین مهم‌ترین موانع ساختاری و بازدارنده در مسیر پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را می‌توان در کسری دمکراسی، ساختار نیمه‌دمکراتیک و مسائل

خاص حقوقی خلاصه کرد. روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از یک سو از این واقعیت پرده برمی‌دارد که ترکیه به‌خوبی به این مسئله واقف است که پیوستنش به اتحادیه، منافع مشترکی با اروپاییان رقم خواهد زد؛ در نتیجه در حلقه امنیتی آنان قرار می‌گیرد. مزیت چشم‌ناپوشیدنی دیگر آن است که گردش نیروی کار آزاد با کشورهای صنعتی این اتحادیه پیدا می‌کند و این برگ برنده اقتصادی کوچکی برای ترک‌ها نخواهد بود؛ گذشته از آن‌که به شکل گسترده و پیوسته‌ای استانداردهای زندگی و دموکراسی در ترکیه به استانداردهای موجود در اتحادیه اروپا نزدیک‌تر می‌شود.

پیوندزدن نظریه‌های سازه‌نگاری و لیبرالیسم اقتصادی به پیشینه تاریخی روابط ترکیه و اتحادیه اروپایی زمانی مفیدتر خواهد بود که بتوانیم سنتز این دو نظریه را استخراج نماییم. از منظر سازه‌نگاری، هویت‌ها منافع را می‌سازند و این منافع هستند که سمت‌وسوی سیاست خارجی را مشخص می‌کنند. در باور نظریه‌پردازان اجتماعی روابط بین‌الملل، تعاملات کنشگران در نظام بین‌الملل، هویت آنها را مشخص می‌کند و این کردارهای یک بازیگر است که هویت آن بازیگر را شکل می‌دهد. در تعاملات این دو کنشگر، چالش‌های هویتی و اقتصادی بسیاری وجود داشته و دارد. در حقیقت، سنتز سازه‌نگاری و نولیبرالیسم قادر به توضیح منافع و هویت‌ها می‌باشد. بر اساس این تحلیل، سنتز سازه‌نگاری و نولیبرالیسم نشان می‌دهد که چگونه دولت‌های اروپایی باعث شکل‌دادن به منافع و هویت‌ها می‌شوند. در حقیقت، این «هویت» برای اروپائیان است که بسترسازی منافع را برای آنها رقم زده است. به بیان بهتر و ملموس‌تر، اتحادیه اروپا در هضم و جذب کشورهای اروپای شرقی که از لحاظ اقتصادی دارای ساختاری ضعیف هستند، با مشکل خاصی مواجه نبوده است؛ این درحالی است که اتحادیه اروپا مشکلات هویتی خود با ترکیه را در قالب مشکلات اقتصادی ترکیه بیان می‌کند. اینکه چرا اتحادیه اروپا در رفتار و منافع اقتصادی خود با ترکیه در قیاس با کشورهای اروپای شرقی به یک استاندارد دوگانه دست می‌زند، در جای خود پرسش بااهمیتی است که پاسخ آن را می‌توان در همان سنتز سازه‌نگاری و لیبرالیسم اقتصادی به‌دست آورد. رفتار تناقض‌آمیز اتحادیه اروپا با ترکیه را باید در همان هویت اسلام‌گرایانه ترکیه جستجو

کرد.

به نظر می‌رسد که تغییر جهت گیری‌های سیاست خارجی ترکیه و چرخش اصلی به سمت تقابل با برخی کشورهای منطقه، دشمنی خاص با سوریه و حمایت از گروه‌های شورشی این کشور، طرح استقرار موشک‌های پاتریوت و تقابل آشکار با نظام جمهوری اسلامی ایران، به مثابه مسکنی مقطعی با عوارض فراوان است که در کوتاه‌مدت می‌تواند پیکره بیمار طرح الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را التیام بخشد. از این رو، با توجه به مشکلات و موانع ساختاری فراوان در اجرایی شدن این طرح، به نظر می‌رسد فاصله گرفتن هرچه بیشتر ترکیه از همسایگان خود، نه تنها این کشور را از پیوستن کامل به اتحادیه اروپا باز می‌دارد، بلکه به مثابه اهرمی بازدارنده، سال‌ها تلاش دولتمردان این کشور در ایجاد انگاره یک کشور مستقل و تأثیرگذار در منطقه را از میان خواهد برد. سخن آخر اینکه ترکیه باید مسیر صعب‌العبوری را برای پیوستن به اتحادیه اروپایی طی کند؛ اگرچه احتمال عضویت این کشور در آینده نزدیک، دور از انتظار نخواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. طبق توافقنامه‌ای که کشورهای اروپایی در کپنهاگ (۲۲ ژوئن ۱۹۹۳) امضا کردند، هر عضو جدید اتحادیه اروپا ملزم به پذیرش ساختارهای قانونی و حقوقی حاکم بر این اتحادیه می‌باشد این پذیرش باید به صورت تمام و کمال انجام شود که در درجه اول شامل قانون اساسی اتحادیه می‌شود از سوی دیگر، کشورهای خواهان عضویت باید از شرایط اقتصادی مطلوب برخوردار بوده و از این نظر نباید در تضاد با سیاست‌های اقتصادی اعضای فعلی باشند. این اعضا همچنین باید به تعهدات سیاسی مورد اشاره در توافقنامه کپنهاگ از قبیل داشتن ساختار دمکراتیک، احترام به قوانین حقوق بشر و رعایت حقوق اقلیت‌ها پایبند بوده و برای حل معضلات داخلی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز بهره گیرند.

منابع

الف - فارسی

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، سیدعبدالعلی و داود کیانی (۱۳۸۹)، اتحادیه اروپا (هویت، امنیت، سیاست)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۳)، «آینده روابط ترکیه با غرب»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۱، شماره ۱.
- گوله، نیلوفر (۱۳۸۶)، «عبور از هویت اسلامی به هویت اسلام گرا»، نشریه اخبار ادیان، شماره ۲۳.
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۷)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴.

ب - انگلیسی

- Acci, Gamze (2006), Turkey's EU Politics (Oslo: Arena Report), New York: In Publication Data.
- Aydin, Mustafa and Erhan Cagri (2004), *Turkish- EU Relations, Past, Present and Future*, New York : Rutledge
- Beetham, Orall and Christopher Legard (1998), *Legitimacy and the European Union*, London: Longman.
- Borzel, Tanja (2007), available at: <http://www.fuberlin.de/atasp>.
- Burchill, Scott, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Terry Nardin, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit, Jacqui True (2005), *Theories of international Relations*, 3rd edition. Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Castells, Manuel (2004), *The Power of Identity*, London: Blackwell.
- Daloglu, Eda (2010), *Turkey-EU and Islam: Is Islam a Factor of Negotiations?*,



Available at: (www.academia.edu).

- Eston, David (1965), A framework for political Analysis, Englewood Cliffs Prentice-Hall: Rutledge.
- Friis, Lykke (2004), The end of the beginning of eastern enlargement, Luymbourg summit and agenda setting European integration online papers, Oxford: Oxford Press.
- Fuller , Graham and Jan Lesser (2008), Turkeys new geopolitics from the Balkans to Western china, Boulder Colorado: West View Press.
- Gilpin, Robert (1987), The Political Economy of International Economic Relations, Princeton: Princeton University Press.
- Green, O.M (2001), "Who are "The European"? European Political identity in the Context. the post- War Integration project", Dissertation:SDR Press.
- Habermas, Jurgen (1998), Culturalal Differences in Europe, 3rd .
- Harrison, Reginald (2010), Turkey in Question, London: Allen& un win.
- Havel, Vaclav (1996), "The Hope for Europe as a New Nation or a Community of Nation?" In: Toward a European Nation? Political tend in Europe-East and West, Center and Periphery, Armok: N.Y: M. E. Sharp.(Review of Books)
- Larrabee, Stephan (2007), Turkey Rediscovered the Middle East, Foreign Affairs, July/August.
- Magenette, Paul (2005), What is the European Union? Nature and Prospects, New York: Palgrave Macmillan.
- Mather, Janet (2003), The Citizenry: Legitimacy and Democracy, European Union Enlargement, Palgrave: Macmillan Press.
- Muller, Vanessa (2009), Desecuritizing the Discourse of Turkey`s EU Accession in Germany, Istanbul: Bilgi University, IR 472 Europe and Migration
- Onderj, Kucera (2006), Building the EU Identity, Palacky University Olomouc philosophical faculty euro culture programme, Palacky University: Palacky Press.
- Onuf, Nicholas (1998), International Relations in a Constructed World, USA Attical, available at:www.uncis.pitt.edu/.
- Robert, Olson (2001), Turkey's Relations with Iran, Syria and Russia 1991-2000, California: Mazda Publications.
- Robins, Philip (2007), Between the EU and the Middle East: Turkish Foreign Policy under the AKP Government, 2002-2007, (Retrieved September 6, 2009), available at: [http://: www. Ispionline. It/it/documents/wp-112007. Pdf](http://www.Ispionline.It/it/documents/wp-112007.Pdf)

- Schneeberger, Agnes (2009), Constructing European Identity through Mediated Difference: A Content Analysis of Turkey's EU Accession Process in the British Press University of Leeds, United Kingdom.
- Soyzal, Mumtaz (2004), The Future of Turkish Foreign Policy, edited by Lenore G. Martin and Dimstiric Keridi, Cambridge: the MIT Press
- Sozen, Ahmet (2011), The Cyprus Challenge in the Turkey, EU Relations: Heading towards the Defining Moment, Eastern Mediterranean University, available at: www.academia.edu
- Tunkrova, Lucie and Saradin Pavel (2010), The Cyprus Question in Turkey-EU Relations and eds. The Politics of EU Accession: Turkish Challenges and Central European Experiences, Routledge.
- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is What State Makes of It," **International Organization**, Vol. 46, No. 2.
- www.eustudies.org
- www.Rsf.org
- www.uncyprustalks.org

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی